



ریش های تراشیده



فرید سیاوش

خورشید و زمین در یک تفاهم نجومی به توافق افلاکی رسیده بودند تا برای تامین عدالت حرکی، چه مداری و چه چرخشی، جاها و داشته های شانرا تعویض کنند و چنان کردند. دیگر نظم کاینات دگرگونه شده بود خورشید صبورانه زمین را در هر دوازده ساعت یکبار طواف میکرد.

در جمهوری خورشید دانشمندان قادر شده بودند شب را به تعلیق درآورده و تکثیر اشعه طلایی خورشید را در پیش چشمان دریدا ساختار شکنی کنند.

در خیمه خیامی خورشید، بزرگان از هفت اقلیم گرد آمده و جشن مجلی تفاهم و همدلی جهانی را در دامان بیابان خرد برپا کرده بودند. سقراط که از جنگ پلوپونزی و نبرد دلیروم فرار کرده و در بازار آگوارا آتن در جوار معبد دلفی، چاپخانه و دکان سلمانی گشوده بود؛ بر سر لوحه چاپخانه با ترکیبی از خطوط میخی، هیروغلیف و نستعلیق نوشته، آنگاه «شناخت حقیقی از درون می جوشید» حالا نمی جوشد، در اوقات بیکاری آپولوژی، کریتون و فایدون را باز خوانی میکرد؛ در آن روز و در آن جشن در گوشه از خیمه خیابان خورشید، برای تالس ملتی، افلاتون، ارسطو و فیثاغورث و دیگران خطابه خطاب به مردم را قرائت میکرد. بقراط طبیب که با گام های بلند و نفس های سوخته خود را به پای منبر سقراط رسانیده بود، بی صبرانه منتظر ماند تا سقراط، موهای سرو ریش اش را با تیغ سکوت و با روش تلخوس بتراشد.

گاليله، در جمهوری خورشید دیگر مرتد نیست. نه تنها تبرئه شده بلکه دادگاه تفتیش عقاید و دکان انگیزاسیون را تخته بند کرده اند. حتا به دستور قاطع و مؤکد پاپ اروین هشتم، لقب دانشمند قرن را برای رفیق گاليله اعطا فرموده و هر ده کاردینال مجمع روحانیت «بارگاه مقدس» به او اجازه داده اند تا هر آخر هفته در تالار بزرگ مینروا (Minerva) روم نظریات علمی اش را بیان کند.



کانت در گوشه دیگر با فرنسیس بیکن، لاک و هیوم، در یک دست نظریه «ذوق و لذت» برخاسته از «حس مشترک» و در دست دیگر انقلاب علمی کپرنیک را که باعث همراهی خودش با آن نگرش علمی و وارد کردن آن نگرش به قلمرو فلسفه و فرافکنی ذهنی اش شده است، داشته و غرق سخنرانی های نیچه شده بودند.

نیچه در جمهوری خورشید، ادعای کانت در فراهم کردن بنیان عقلانی برای اخلاق را، رد نمی کند؛ عقل، اساس مدرنیسم و اندیشه های روشنگری را زیر پرسش نبرده و باطل نمی شمرد. در مقابل راه حل انسان مدرن را برای رهایی از این اسارت اتکا بر پروژه عقلی کردن جامعه و روشنگری می داند.

نیچه در اولین دیدارش با سالومه گفته بود: «من در مقابل چنین روحی قالب تهی خواهم کرد.» و «از کدامین ستاره بر زمین افتاده ایم تا در اینجا یکدیگر را ملاقات کنیم»؛ با دیدن سالومه در جمهوری خورشید، دگرگون شده و می گوید: دشمنان خود را دوست میدارم، زیرا بهترین جنبه های من را به نمایش میگذارند. نیچه از این عقیده خود که زن را با حقیقت چه کار! از ازل چیزی غریب تر و دل آزار تر و دشمن خو تر از حقیقت برای زن نبوده است- هنر بزرگ او دروغگویی و بالاترین مشغولیتش به ظاهر و زیبایی است؛ پشیمان شده و تاکید میکند که انسان نمی تواند از غرایز خود فرار کند، وقتی از خطر جانی دور شود دوباره به غرایزش برمی گردد. نیچه که سرطان مغزی اش مداوا شده است، اینبار سالومه داوطلبانه با او ازدواج میکند.

رهبر ولایت فقیه با شاه سعودی در عرشه کشتی تیتانیک در آب های بحر المیت مصروف بازی شطرنج و بحث بر سر تغییر طریقه ادای حج و اوقاف اند. اسرائیلی ها و فلسطینی در غار های غزه روی دو منزله ساختن بیت المقدس به توافق رسیده و بیک رفاقت می جنگانند.

ملکه انگیس با تزار روس ودکا گرباچوفی می نوشتند و روی نقشه تقسیم مجدد صمیمانه با هم صحبت دارند. پیشخدمت قصر سبز، دستکول ملکه را که در دستشویی فراموش کرده بود برایش میاورد. ملکه با سراسیمگی می پرسد کسی به آن دست نزده؟ پیشخدمت: خیر علیا مخدره.

رهبران آمریکا و کوبا با هم گُلف بازی میکنند و روی استرداد گوانتانامو به کوبا به توافق رسیده، بیک مگ و کوکتل کوبا لیبره (Cuba Libre) فرمایش داده اند.

هگل، مارکس، انگلس، هایدگر و هوسرل با هم آشتی کرده و روی کاپیتال، فقر فلسفه، زمان و دازاین در زمان، هستی شناسی پدیده گرایانه، متافزیک تاریخی و فرا تاریختی، پوزیتویسم تکنوکراتیک صحبت نقادانه دارند، برای مارکس دیگر دیکتاتوری پرولتاریا یک امر اجتناب پذیر است و هوسرل پشیمانی خویش را از این نظریه که اگر روانشناسی، تاریخ و یا خود زندگی را به عنوان کدهای تعیین کننده



رفتارهای انسانی در نظر بگیریم اگر تشخیص بین انسانیت و حیوانیت از بین رود، انسان تبدیل به ماشینی خواهد شد که فعالیت‌هایش به حرکات صرف و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل خواهد شد؛ ابراز میدارد و افسوس می‌خورد. مارکس دیگر به یک فرمول عقلانی که سیر تکامل نوع بشر را خلاصه می‌کند تاکید نمی‌ورزد. هایدگر حالا نازیسم را یک خطای تاریخی می‌شمارد.

فوکو در جشن جمهوری خورشید خطاب به دوستش دریدا گفت دیگر عنوان نمیکند که زبان، حقیقت جهان را بیان نمی‌کند بلکه بازتابی از تجربه شخصی فرد است. و قول داد تا تیوری هرمنوتیک را آبدیت کند.

هوسرل می‌گوید دگر خود را یک فیلسوف من مدار نمی‌نامد با آنکه در پی شناخت حقیقت در زبان هستم. ولی هنوز باور دارم بیان و گفتار یک زبان واقعی اند و معتقدم گفتار همان معنایی است که مدنظر گوینده است. دریدا در پاسخ به هوسرل چنین می‌گوید که گفتار یک فرآیند خود آگاه می‌باشد که کاملاً ارادی است. بحث به جایی میکشد که هوسرل زبان را به تک‌گویی‌های درونی انسان می‌کشاند، در صورتی که دریدا زبان را به نوشتار منتهی می‌سازد. اما هر دو سخت مشتاق اند تا بروند و سخنرانی مارکس و تیوری‌های تازه او را لمس کنند.

ملکه انگلیس که باردار است و انگشت‌های شک به طرف "لی شینون" و شیخ صقر بن محمد آل قاسمی، حاکم امیر نشین راس الخیمه نشانه رفته است؛ کسالت حالت او را به استراحتگاه می‌کشاند. باز هم دستکولش را در زیر پای تزار مقتدر روس "فراموش!" میکند.

مایکل جکسن از راک بریده و راگ می‌سراید آنهم درباری. استاد شیدا رپ سر داده است در گوشه دیگر حافظ شیرین کلام شعر سپید می‌سراید و خیام در فکر کوتاهه است. انشتاین، نیوتن، گرهام بل و جان لاگ مشغول بازی کامپیوتری بودند که صدای انفجار مهبی از جنس بیگ بنگ همه را از جا میکند و همه چیز را می‌شوراند. خورشید از مدار زمین رها میشود و زمین به مدار خورشید آویزان میگردد.

کهکشانی ما با سرعت 515 کیلومتر در ثانیه (184000 کیلومتر در ساعت) از این مرکز انتشار امواج رادیویی دور میشود و بسوی خارج فضا با سرعتی باور نکردنی به جهت نامشخص حرکت میکند. گزارشگران، گزارش دادند که مواد انفجاری در دستکول (کیف یا بکس دستی) ملکه جابجا شده بود. هنوز چند لحظه از انفجار نگذشته بود که سخنگوهای داعش و طالب مسئولیت آن انفجار مهبی را بدوش گرفتند. و من شاهد بودم، شاهد پرتاپ خودم به ماقبل تاریخ...!

اما یک معما تا هنوز ذهنم را به خود مشغول داشته است که چرا همه فیلسوفان و دانشمندان ریش‌های مبارک شانرا در آن جشن خورشیدی تراشیده بودند و نیچه حتا بروت هایش را تراشیده بود؟!

یک پیگ بنگ دیگر و یک ریش تراشی دیگر!